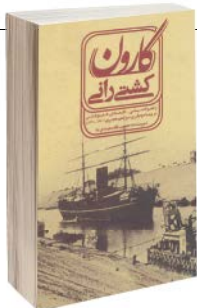


## یک پژوهش تاریخی کامل

کتاب «کشتی‌رانی کارون» نوشته حبیب... سعیدی نیا، پژوهشی است که به بررسی چگونگی واگذاری امتیاز کشتیرانی کارون و نقش آن در تحولات سیاسی-اقتصادی ایران و خلیج فارس در نیمه دوم قرن سیزدهم شمسی می‌پردازد. برای این منظور سعی شده با استفاده از داده‌ها و اطلاعات معتبر، چگونگی واگذاری امتیاز کارون و نقشی که در تحولات سیاسی-اقتصادی ایران داشته‌است و نیز علل کاهش تجارت کارون با پیدایش صنعت نفت بررسی شود. هدف این پژوهش بیان تأثیرات واگذاری امتیاز کارون به انگلستان در ساختار سیاسی-اقتصادی ایران به‌خصوص خلیج فارس و خوزستان و بیان مزیت‌های حمل‌ونقل کالا از طریق کارون به مناطق داخلی و مرکزی ایران است.



عکس‌ها راویانی‌اند که دروغ نمی‌گویند؛ اگر می‌خواهید چند ورق از تاریخ کارون را ورق بزنید، پای حرف عکس‌ها بنشینید

# راوی خروشان تاریخ

رود از میان‌شان می‌گذرد در همه جای دنیا حال و هوای دیگری دارند و رودی که در سینه دارند از خودشان مهم‌تر است، چه برای مردم‌شان، چه برای گردشگران و چه برای کارشناسان محیط‌زیست و تاریخدانان و سیاستمداران. رود کارون چنان شناسنامه این منطقه شده که مردم از قدیم، همه شاخه‌ها و رودهای دیگر این منطقه را به کارون می‌شناسند و انگار در یک قرارداد نوشته نشده قبول کرده‌اند که مثلاً ابروند هم همان کارون است اما در مختصات جغرافیایی دیگر. کارون که سال‌هاست می‌گذرد و تاریخ این منطقه را تماشا می‌کند، راوی صادقی است برای بازگو کردن آنچه در تمام این سال‌ها بر این منطقه گذشته است. در این گزارش به بررسی چند عکس و اتفاق مهم از دو سده اخیر کارون می‌پردازیم.

واکنش شیمیایی به اجزای دیگر جهان هستی تبدیل شده و دیگر هیچ‌وقت برای بار دوم از دهانه آن رود نگذشته است. تاریخدانانی که لب ساحل این رود نشسته‌اند در مقالات‌شان نظریات مختلف را ثبت و تلاش می‌کنند اثبات کنند دوره‌های تاریخی مدام تکرار می‌شوند، غافل از این که آدم‌هایی که از این دهانه گذشته‌اند دیگر هیچ‌وقت برنمی‌گردند و این رود، هر روز جریان تازه‌ای برای تعریف کردن دارد. منطقه قدیمی اهواز در جنوب غربی ایران که حالا با تقسیم‌بندی‌های یکی دو قرن اخیر سر و شکل شهر و استان به خودش گرفته و هر گوشه‌اش اسم و مرزبندی خاص خود را دارد، مثل همه مناطق دنیا که به رودشان شناخته می‌شوند با کارون جریان دارد. شهرهایی که

خاصیت رودها این است که می‌بینند و می‌گذرند. اگر می‌خواستند مثل مرداب‌ها همیشه پای همه چیزهایی که می‌بینند و می‌شنوند، بایستند و همه چیز را به دل‌شان بگیرند، شاید این‌قدر در تاریخ مهم نمی‌شدند. تاریخ هم مثل رود خاصیتش در گذشتن و رفتن پیوسته است. مورخان و تاریخدانان هم که می‌گویند تاریخ تکرار می‌شود، مثل آدم‌هایی‌اند که لب ساحل یک رود نشسته‌اند و با خودشان می‌گویند این رود سال‌های سال است که همین آب را در دل خودش جریان می‌دهد. در حالی که مولکول آبی که ۱۰ سال پیش از دهانه یک رود گذشته، تا الان با هزار جور



علیرضا رافتی  
.....  
روزنامه‌نگاری که به  
کتابی‌های کارون غذا  
داده است

## این رود هم برای ملکه

نامه‌های دولت بریتانیا مکرر به دربار قاجار می‌رسید و ناصرالدین شاه هر بار از جواب دادن شانه خالی می‌کرد یا جواب سر بالا می‌داد. دولت بریتانیا سال‌ها تلاش داشت هر طور شده کشتی‌هایش را به رود کارون سرازیر کند. چند سالی بود انقلاب صنعتی، چرخ پیشرفت انگلیسی‌ها را به راه انداخته و پس از گسترش دریانوردی، توجه‌شان به نقاط حساس و استراتژیک دریانوردی در جهان جلب شده بود که البته یکی از مهم‌ترین آنان، مسیری بود که می‌توانست به دل اهواز بزند و به ایران و عثمانی راه داشته باشد. این که چرا ۱۰۰ سال پیش و قبل از آن کارون قابل کشتیرانی بود و الان نیست، بحثی است که مجالی جدا می‌طلبد، بسیاری از عوامل نظیر عدم لایروبی مناسب و ساخت پل‌ها با ارتفاع کم، طی سال‌های زیاد ورق را طوری برگردانده که کارون دیگر قابل کشتیرانی نباشد.

دولت قاجار در آن سال‌ها درگیر مساله هرات بود و انگلیس پایش را روی گلو



واضح است این دو کار چقدر عمده بوده است که در مقابل تصرف هرات جزء قرارنامه و عهدنامه کرده بودند...»

اما مثل همیشه زور دولت و سفارت بریتانیا به دربار قاجار چربید و دولت ایران، بدون دریافت امتیاز خاصی، امتیاز کشتیرانی در کارون را به شرکت لینچ اعطا کرد. مردم ایران که اطلاع خاصی از اهمیت کشتیرانی در این رود نداشتند، واکنش و اعتراض خاصی نسبت به این مساله نشان ندادند، اما بین شرکت‌های خارجی که دوست داشتند سهمی از ایران ببرند دعوی سختی در گرفت.



قاجار فشار می‌داد که از هرات دست بکشد. از نامه‌نگاری‌های بین دربار قاجار و سفارت انگلیس در تهران چنین برمی‌آید که ناصرالدین شاه قصد داشته است در قبال اعطای امتیاز کشتیرانی در کارون، امتیازاتی درباره هرات بگیرد. تامسون، سفیر انگلیس در تهران با هر حربه‌ای که داشت بر این مساله پافشاری می‌کرد و ناصرالدین شاه هم مدام به وزیر خارجه‌اش، میرزا سعید انصاری هشدار می‌داد در این فقره کوتاه نمی‌آید: «جناب وزیر! اولاً فقره رود کارون و ساختن راه‌های عراده از بوشهر به تهران در وقتی طرح شده بود که مساله هرات در میان بود که دولت ایران در ازای تصرف هرات این کار را قبول کند و

## پل سیاه یا پیروزی؟ مساله این است

سنگ بنای اولین پلی که روی رود کارون ساخته شد، در دوره ساسانیان گذاشته شد. پل شادووان در زمان ساسانیان یکی از ده‌ها پلی بود که در این دوره تاریخی روی رودهای جنوب و غرب کشور ساخته شد و تا صدها سال پس از آن دوره نیز مورد استفاده قرار داشت. سال ۱۳۰۸ وقتی ساخت راه‌آهن داشت در ایران قوت می‌گرفت و با خودش موجی از راه‌سازی به راه می‌انداخت، پلی درست در محل پل ساسانی ساخته شد که بعدها به خاطر رنگ سیاهش، پل سیاه نام گرفت.

نکته جالب در نامگذاری این پل این است که همیشه مردم محلی، وقایع و جهان را از دید خودشان می‌بینند و حاکمان از دید خودشان. مردم به دلیل رنگ سیاه سازه این پل آن را پل سیاه خواندند، اما ارتش متفقین به دلیل کمکی که این پل در پیروزی‌هایشان در جنگ جهانی دوم کرد، به آن پل پیروزی می‌گفتند. در جنگ جهانی دوم که راه‌آهن ایران یکی از راه‌های استراتژیک جنگ محسوب می‌شد و به قول بعضی اصلا به همین دلیل هم تأسیس شده بود، از این پل برای جابه‌جایی نیرو و مهمات استفاده می‌شد.

## روزی که قیامت بود

یکی از غریب‌ترین اتفاقاتی که کارون و رودهای اطرافش به خود دیده‌اند، هشت سال جنگ تحمیلی است. بارها رنگ این رودخانه‌ها از خون جوانان وطن سرخ شد و با تمام عمق تن هزاران جوان هموطن‌شان را در آغوش کشیدند. عکس‌های ماندگار زیادی از رودهای کارون و ابروند و دیگر رودهای درگیر جنگ گرفته شد

اما این عکس منوچهر قلم‌چی، حال و هوای دیگری دارد. عظمت یک کشتی در کنار رزمنده‌هایی که در یک قدمی آزادسازی خرمشهر دارند یا دشمن می‌جنگند و خودشان را به کرانه رود کشانده‌اند؛ کرانه رودی که شناسنامه کشور باشد، چیزی است شبیه دامن مادر. در آن بحبوحه خون و خاکستر و صدای شلیک و انفجار و بوی خون و باروت، نشستن در دامن مادر، عجیب‌ترین حالی است که یک رزمنده می‌تواند تجربه کند. پای صحبت منوچهر قلم‌چی نشستیم تا از حال و هوای آن روز و این عکس برایمان بگوید:



منوچهر قلم‌چی

عکاسی که جنگ را از لنز دوربینش روایت کرده است

این عکس را سوم خرداد ۱۳۶۱ گرفتیم. بامداد دستور حمله دادند و ما هم همراه رزمندگان وارد خرمشهر شدیم. اولین جایی که من رفتم بندر و اسکله بود. این کشتی که در عکس است، قبل از جنگ هم آنجا بود و چیزی بود شبیه کشتی یونانی کیش که سال‌ها بود در آن اسکله مانده بود. کنار رودخانه خاکی‌ر زده بودند و رزمندگان با نیروهای عراقی آن طرف رود درگیر بودند. در همین حال، وقتی بقیه رزمنده‌ها شهر را کوجه به کوجه و محله به محله آزاد می‌کردند، بسیاری از نیروهای عراقی لباس‌ها و پوتین‌هایشان را درآورده و زده بودند به رود که خودشان را به بقیه نیروهای بعثی برسانند و نجات پیدا کنند. از آنجا که عراق توقع آزادی خرمشهر را نداشت، بسیاری از فرماندهان رده بالای ارتش بعثی هم بین همین فراری‌ها بودند. درست در لحظه ثبت این عکس، یک هلیکوپتر عراقی بر فراز رودخانه آمد و نردبان‌ش را پایین انداخت که فرماندهان را نجات دهد اما با شلیک نیروهای ایرانی در آسمان منفجر شد. اگر در یک کلمه بخواهم بگویم، همان‌طور که در تصویر می‌بینید، واقعا روز غریبی بود.



## ۲ روی سکه کارون

در سال‌های اخیر، مردم حاشیه کارون چهره‌های مختلف و متناقضی را از این همشهری قدیمی دیده‌اند. چهره‌هایی که هر کدام ماجرای خودش را برای مردم منطقه داشته و حول هر کدام قصه‌های خاص خودش شکل گرفته است. اگر در تاریخ چند دهه گذشته بگردیم، موارد زیادی از سیل و خشکسالی در منطقه خوزستان و به‌ویژه کارون پیدا می‌کنیم اما این که در یک بازه دو ساله در این منطقه هم سیل را شاهد باشیم و هم خشکسالی، پدیده عجیبی است.

سال ۱۳۹۸ بیشتر مناطق کشور دچار سیل شدند و منطقه پر از رودخانه خوزستان هم درگیر این ماجرا شد. کارون روی خشن خود را به مردم نشان داد و بسیاری از سازه‌های وسط رود و خانه‌های کنار رود تخریب شدند. قصه‌هایی که حول این حادثه شکل گرفت یک راوی همدلی مردم بود. از مردمی که از شاخه‌ای دیگر از رودهای خوزستان شانه به شانه هم ایستاده و سد انسانی ساخته بودند که آب به شهر سرازیر نشود تا مردمی که از گوشه‌گوشه کشور به یاری مردم حاشیه کارون و رودهای دیگر آمده بودند زندگی را بر



ویرانه‌های سیل دوباره بنا کنند.

دو سال بعد، همان رودی که سر به طغیان گذاشته و زندگی مردم را زیر آب برده بود، این بار روی دیگری از خودش نشان داد و درگیر یک بلای طبیعی دیگر شد. کارون که نبض خوزستان را در جریان‌ش داشت، کم آب و کم آب‌تر شد تا این که مردم خوزستان که بخش مهمی از آب شرب‌شان هم از این منبع تأمین می‌شود، یک پای زندگی‌شان لنگ شود. در این بحران هم باز روایت‌های دیگری از همدلی مردم را شاهد بودیم.



۱۲۹۷

۱۳۶۱

۱۳۰۸

۱۳۹۸-۱۴۰۰